

بررسی بازآفرینی شخصیت های نمادین و اسطوره ای شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان

فهیمة باوی^۱، آرش امرایی^۲، محمد شکرایی^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور خرمشهر

^۲ استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

^۳ استادیار دانشگاه پیام نور خرمشهر

چکیده

در فرهنگ و تمدن هر سرزمین اسطوره‌ها صاحب جایگاه ویژه‌ای هستند. به همین سبب شاعران در هر دوره‌ای با کاربرد اسطوره‌ها در شعر برآند آن‌ها در شعر خود، حرف‌ها، خواسته‌ها، دغدغه‌ها و مقصود خود را با زبانی غیرمستقیم؛ اما نمادین به جامعه منتقل کنند و زبان اسطوره‌ای نیز در شعر از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله متون ارزشمند سرشار از اسطوره‌ها کتاب «شاهنامه» است که از نسل‌های قدیم تا به امروز پیوند خود را با انواع گروه‌های سنی حفظ کرده است. یکی از این گروه‌ها کودکان و نوجوانان هستند. یکی از مباحث نسبتاً جدید در ادبیات کودک بازآفرینی داستان‌های کهن شاهنامه است. بدین معنی که نویسنده اصل اثر را حفظ کرده و تنها در ساخت و شکل تغییر به وجود آورده است و یا موضوع را تغییر داده و بازآفرینی پرداخته است. در این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی انجام گرفته است برآنیم که به بازآفرینی شخصیت‌های نمادین و اسطوره‌ای در شاهنامه و انعکاس آن در ادبیات کودک و نوجوان بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، ادبیات کودکان و نوجوانان، بازآفرینی، اسطوره، نماد.

۱- مقدمه

شخصیت‌های اسطوره‌ای چهره‌ای نمادین هستند که اگر خود دنیوی باشند، اوصافشان فرا طبیعی است. بسیاری از اسطوره‌ها در شرح حال و زندگی پهلوانان و قهرمانان یک سرزمین است شرح چهره‌ی شگفت‌آور رستم، ماجرای گذر او از هفت‌خان و اسطوره‌ی سوگ‌آور سیاوش، در زمره‌ی اساطیر شخصیت و پهلوانی است که بعدها به صورت داستان‌های حماسی تجلی یافتند. به نظر می‌رسد امروزه بیش از هر زمانی کودکان و نوجوانان ما به قصه‌ها و افسانه‌های کهن که عموماً از ادبیات حماسی سرچشمه می‌گیرند، نیازمند هستند. آشفتنگی ذهنی آن‌ها در مواجهه با انواع بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن‌های خشونت‌آمیز و بعضاً بی‌سر و ته بیگانه، اهمیت این قصه‌ها را دو چندان می‌کند. ناگفته پیداست که بازی‌های رایانه‌ای و کارتون‌هایی که بیشتر، محصول کمپانی‌های غربی‌اند، ذهنیت کودکان و نوجوانان را دستخوش تغییر و دگرگونی ناپسندی می‌کنند که کم‌کم از فضای تفکر و اندیشه‌ی اسلامی و ایرانی دور می‌شوند. انتقال متون حماسی کهن برای کودک و نوجوان در واقع نوعی گفتگوی نویسنده‌ی امروزی با متون گذشته و انتقال آن‌ها به دنیای امروز و برآوردن نیازهای کودک و نوجوان است؛ چون کودک و نوجوان در دنیای امروز شیفته‌ی تخیل است و یکی از راه‌های برآوردن این نیازها متون افسانه‌ای و کهن حماسی است که از این طریق می‌توان آنان را به دنیای واقعیات برد و با تلخی‌ها و سختی‌های زندگی آشنا کرد.

ادبیات کودک به نوشته‌ها و کتاب‌هایی گفته می‌شود که نویسنده در آن‌ها از خودجوشی درونی و از نیاز به در میان گذاشتن تجربه‌ای، برداشتی، حقیقتی با خوانندگان کودک و نوجوان پیروی می‌کند؛ به عبارت دیگر آثاری هستند که با توجه به نیازمندی‌های اساسی و علاقه‌ها، تجربه‌ها و توانایی خواندن و درک و فهم کودکان و نوجوانان، با روشی هنرمندانه، برای آن‌ها - نوشته یا تألیف یا ترجمه یا گردآوری می‌شوند. (سهراب، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

مطالعه ادبیات حماسی و نتایج به دست آمده از آن در ادبیات کودک و نوجوان و چگونگی آشنایی نسل جدید با این میراث ارزشمند و این‌که باشناخت گذشته فرهنگی خود به دوره جدید قدم بگذارند، ضروری است؛ از این‌رو، به‌روز کردن و قابل فهم کردن این آثار، کار درخور و شایسته‌ای است. این پژوهش ضرورت توجه به ادبیات کودک و نوجوان را روشن می‌کند. در این نوشته سعی شده است به بررسی بازآفرینی نمادهای اساطیری در شاهنامه و بازتاب آن در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته شود. بدین‌سان می‌توان اظهار کرد که شناخت نمادها و از جمله نمادهای اسطوره‌ای شاعران ادبیات کودک و نوجوان کاری ژرف و بدیع است و نیازمند به مطالعه‌ی پیشینه‌های تاریخی و اجتماعی جامعه‌ای است که شاعر در آن زندگی می‌کند.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

ادبیات کودک و نوجوان در دهه‌های گذشته چندان مورد توجه نبود؛ اما در عصر حاضر به دلیل اهمیت آن مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفت و به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های ادبیات در دانشگاه‌ها مورد تدریس قرار گرفت و سالانه فارغ التحصیلان زیادی دارد و این نشانگر اهمیت ویژه به ادبیات کودک و نوجوان است. کشور ما با همه‌ی عظمت و قدمت ادبی‌اش در زمینه‌ی ادبیات کودک تاریخچه بسیار مختصری دارد علت آن این است در ایران نه تنها نویسندگان و محققین؛ بلکه مربیان نیز تا سال‌های اخیر به کودکی و نوجوانی به عنوان یک دوران آموزندگی و نقش‌پذیر نگریده‌اند و هرگز آن را به خودی خود مورد مطالعه و مشاهده قرار نداده‌اند و همیشه آن را مرحله‌ای در راه رسیدن به بزرگسالی پنداشته‌اند، این طرز تفکر درباره کودک و نوجوان باعث شد هرگز کوشش علمی در راه شناخت واقعی کودک و ادبیات کودک انجام نگیرد. در این پژوهش پیشینه‌ی تحقیق در خصوص مقاله فوق به صورت‌های زیر است:

- رساله‌ی دکتری: شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان از مشروطه تا سال ۱۳۸۵، مریم جلالی، ۱۳۸۹، دانشگاه فردوسی.

- پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد: تحلیل انتقادی و بازنویسی و بازآفرینی داستان‌های شاهنامه در ادبیات کودکان و نوجوان مطالعه موردی داستان زال، معصومه پوررجبی، ۱۳۹۰، دانشگاه گیلان.

- پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد: نقد تطبیقی عناصر داستان‌های بازنویسی و بازآفرینی شده معاصر از متون کهن، برای کودکان و نوجوانان باتکیه بر متن اصلی، سمانه غلامی، ۱۳۹۳، دانشگاه اراک.
- پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد: کاربرد گونه‌های اسطوره در ادبیات کودکان و نوجوان در آثار برجسته دهه ۴۰ تا ۶۰ با تأکید بر آثار نادر ابراهیمی، محمود حکیمی، مصطفی رحمان‌دوست، اسدالله شعبانی، شکوه قاسم‌نیا، محمود کیانوش، زینب جمشیدی خزلی، ۱۳۹۳، دانشگاه پیام نور قزوین.
- پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد: بررسی بازآفرینی ادبیات کهن برای نوجوانان از سال ۱۳۷۵-۱۳۸۵، سمیه عربلو، ۱۳۸۹، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مقاله: بازخوانی شاهنامه در گذر از اسطوره به قصه بهره‌ای برای کودکان امروز، رقیه شیبانی‌فر، ۱۳۹۲، پژوهشنامه ادب حماسی، سال نهم، شماره‌ی پانزدهم، صص ۱۱۱-۱۲۹.

۲- مبانی نظری

۲-۱- ادبیات کودک

ادبیات کودک عبارت است از هرگونه متنی که با چهارچوب و طرح مشخصی بطور عمد یا غیرعمد برای کودک آفریده شده باشد، در صورتی که کودک با آن ارتباط برقرار کند و این رابطه منجر به برانگیختن احساسات، عواطف و پدیدآمدن لذت زیباشناختی شود و تأثیرات خاص روحی و روانی روی کودک بگذارد و سبب شناخت او شود. کاشفی خوانساری در تعریف ادبیات کودک می‌گوید: «ادبیات کودک شامل قصه، شعر، نمایش، افسانه و داستان است. در شعر کودک عناصر شعری را باید با احتیاط به کار برد تا حدی که به زیبایی کلام آسیب نرساند و پل ارتباطی را که شعر با کودک ایجاد کرده است، خراب نکند.» (کاشفی خوانساری، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

۲-۲- اسطوره

در لغت‌نامه دهخدا در مورد این واژه این چنین آمده است: سخن پریشان و بیهوده، سخن باطل، نادرست و دروغ، افسانه (دهخدا، ذیل واژه). «اسطوره» واژه‌ای است، برآمده از سطر به معنی نوشتن و در تازی اسطوره و اسطیر که همچنان جمع‌شان اساطیر است به معنی نوشته بکار رفته است؛ اما اسطوره واژه‌ای است که در بنیاد تازی نیست و مانند بسیاری از واژه‌های دیگر این زبان از دیگر زبان‌ها گرفته شده است و شکل و پیکر تازیانه‌ای یافته است و شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده شده باشد. (کزازی، ۱۳۸۵: ۲). میرچالیاده اسطوره شناس اهل رومانی به عنوان یکی از صاحب‌نظران در این حوزه می‌گوید: «اسطوره نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. اسطوره متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴).

۲-۳- مفهوم نماد و ارتباطش با اسطوره

نماد یا سمبل بطور عام به شیء یا موجودی گفته می‌شود که معرف و نماینده‌ی موجودی مجرد باشد. (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) به عبارت دیگر هر چیز محسوس و عینی که نماینده و نشان‌دهنده‌ی امری غیرمحسوس و ذهنی باشد، نماد نامیده می‌شود. نماد در لغت به معنی نمود، نما و نماینده است و در برابر واژه‌ی فرنگی سیمبولن^۱ به معنی علامت، نشانه و اثر می‌باشد. نماد

1.symbolon

شیء بی جان یا موجود جاننداری است که هم خودش و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خودش است. (داد، ۱۳۸۲: ذیل واژه). نماد و اسطوره هر دو ریشه در ناخودآگاهی دارند؛ کاسیرر بر این باور است که «در آغاز هیچ یک از نمادها به گونه‌ای مستقل و متمایز از دیگر نمادها پایدار نمی‌شوند؛ بلکه هر یک از آنها باید از زهدان مشترک اسطوره بیرون آید.» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۹۷). اسطوره به لحاظ مفهوم، پیام ساختار و قالب، بیشترین پیوند را با نماد دارد. اسطوره در واقع یک پیام نمادین و نوعی دلالت رمزگونه است.

۴-۲- اسطوره بیان نمادین

اسطوره ماحصل افکار و اندیشه بشر است و آشکار کننده فرهنگ یک ملت و بخشی از هویت یک قوم است. بستر ظهور اسطوره، نماد است و در آئینه نماد است که اساطیر متجلی می‌شوند. از طریق همین نمادها ما می‌توانیم، آیین‌ها و باورهای یک ملت را دریابیم. اسطوره‌ها با روایات دین و نماد و تمثیل و افسانه‌ها تشابه و تفاوت فاحشی دارند از جمله یکی از غرض‌های اساطیر بیان و توضیح جهان است و سازندگان اسطوره‌ها برای حوادث طبیعی شخصیتی قایل می‌شدند. اسطوره‌ها و افسانه‌ها اغلب نماد و تمثیل‌هایی حاوی نکات آموزنده هستند که در زندگی اجتماعی به کار می‌آیند همین نکات و اشارات و تمثیل‌ها و نمادها هستند که اسطوره‌های باستان را جاوید نگه داشته‌اند و باعث می‌شود انسان دنیای امروز مانند فرد متعلق به قرن‌ها پیش از میلاد مسیح پایبند همین مسایل و معتقدات باشد و اکثراً آن‌ها را در زندگی خود دنبال می‌کنند. به هر حال، اسطوره‌ها سرشار از مفاهیم نمادین و تمثیل گونه‌اند.

۵-۲- بازآفرینی در ادبیات کودک

یکی از گونه‌های ادبی در ادبیات کودک که کاربرد بسیاری در این گستره دارد، بازآفرینی متون کهن است. بازآفرینی متون مختلف از دیرباز رایج بوده است؛ از باب نمونه شاهنامه‌ی فردوسی بازآفرینی متون کهن است. مشهورترین نوع اقتباس آزاد بازآفرینی است. بازآفرینی را می‌توان در ردیف اصطلاح‌هایی چون استقبال، نظیره‌گویی، اقتباس و... مورد بحث قرار داد. جعفر پایور در مقدمه‌ی کتاب خود با عنوان «شیخ در بوته» بازآفرینی را روش آفرینش آثار ادبی می‌داند. او می‌نویسد: «بسیاری از آثار کهن فارسی با بهره‌مندی از این روش‌ها به‌وجود آمده‌اند؛ بنابراین بحث درباره‌ی آن‌ها و اهمیت شناخت این روش‌ها، ضرورتی است برای ادبیات فارسی.» (پایور، ۱۳۸۰: ۵). دکتر آسیه ذبیح‌نیا در کتاب خود با عنوان «بازآفرینی و بازنویسی در ادبیات کودک و نوجوان» در تعریف بازآفرینی می‌گوید: «آثاری که از سوی هنرمندان و شاعران از متون کهن الهام گرفته می‌شود و دوباره خلق می‌گردد در اصطلاح به آن بازآفرینی گفته می‌شود.» (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۶).

۳-۱- ارتباط شاهنامه و ادبیات کودک

از آن‌جا که حماسه‌ها، خاطره‌هایی دور از دوره‌های نخستین است و به صورت قصه‌ها و افسانه‌های شفاهی، سینه به سینه نقل می‌شد؛ کودکان همواره به شنیدن آن علاقه‌مند بودند و اغلب مستمعین ثابت قصه‌های حماسی‌ای بودند که پدران و پدربزرگ‌ها برایشان می‌گفتند و آن‌ها از شنیدنش لذت می‌بردند. شاهنامه، مورد علاقه‌ی کودکان بوده؛ بنابراین در دوره‌های مختلف تاریخی، در مکتب‌خانه‌ها آثار حماسی از جمله شاهنامه و حتی در دوره‌ای تاریخی خاوران‌نامه ابن‌حسام‌خوسفی که منظومه‌ای حماسی - مذهبی است، تدریس می‌شد. زمانی که اولین اشعار کودکانه برای کودکان سروده شد، به دلیل جو حاکم بر جامعه و احساس تحقیر از جانب بیگانگان و وجود نهضت بیداری بخش مشروطیت، توجه شعرا به وطن‌پرستی و افتخارات گذشتگان بیش از پیش جلب و ستودن وطن و سرزمین پدری، درون‌مایه‌ی بسیاری از اشعار کودکان شد و سال‌ها بعد چندین منظومه‌ی حماسی برای نوجوانان سروده شد. ضمن اینکه برخی از شاعران کودک و نوجوان، در اشعاری که برای قشر کودک و نوجوان سرودند، از نمادهای پهلوانی و اسطوره‌ای بهره جستند. حضور دیو، قهرمانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای که کسی

همتایشان در قدرت نیست؛ در حماسه‌های ملی کودکان را به شنیدن حماسه‌ها مشتاق می‌کرده است. در ضمن، اشعار حماسه‌ها، اصولاً ساده و روان است و فهمیدن آن هم برای کودکان دشوار نبوده است. از آن زمان که می‌توان گفت برای کودکان به صورت خاص شعر گفته شد، شاعران کودک، با توجه به اشتیاق کودکان از شنیدن چنین داستان‌های منظومی سعی کردند در سروده‌هایشان از شخصیت‌های اسطوره‌ای و قومی برای بیان دیدگاه‌های خود بهره ببرند.

۴- شخصیت‌های نمادین و اسطوره‌ای شاهنامه در ادبیات کودک

اسطوره که یکی از ارکان حماسه است جز قلمرو نماد است. برای نقد اسطوره باید زبان سمبلیک اسطوره‌ها را شناخت. (من) های فردی مطرح شده در اساطیر، رمز واره‌هایی حماسی است که می‌تواند به صورت‌های گوناگون نمایان گردد. تاریخ، اسطوره و آیین‌های ملی و مذهبی نیز از منابع و سرچشمه‌های مهم نمادهای ادبی به شمار می‌روند. شخصیت‌های اسطوره‌ای چهره‌های نمادین هستند که اگر خود دنیوی باشند، اوصافشان فرا طبیعی است. بسیاری از اسطوره‌ها در شرح حال و زندگی پهلوانان و قهرمانان یک سرزمین است شرح چهره‌ی شگفت‌آور رستم، ماجرای گذر او از هفت‌خان و اسطوره‌ی سوگ‌آور سیاوش، در زمره‌ی اساطیر شخصیت و پهلوانی است که بعدها به صورت داستان‌های حماسی تجلی یافتند. شاعر همچنین توانایی دارد که اشخاص و افراد و مردان و زنان را در هیأت قهرمانان، پهلوانان، دانشمندان، پادشاهان و شخصیت‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای، از متن تاریخ و اسطوره و افسانه بیرون بکشد و آن‌ها را به نمونه‌های نوعی و آرمانی تبدیل کند. گاهی نیز ممکن است اشخاص تاریخی نمادین شده با شخصیت تاریخی آن شباهتی نداشته باشد و یا اصلاً با آن در تضاد باشد. به عنوان مثال: اسفندیار، سهراب، رستم و بیژن که نماد مبارزان و شهیدان راه آزادی و حق‌طلبی هستند و افراسیاب که نماد حاکم ستمگر است.

به نظر می‌رسد امروزه بیش از هر زمانی کودکان و نوجوانان ما به قصه‌ها و افسانه‌های کهن که عموماً از ادبیات حماسی سرچشمه می‌گیرند، نیازمند هستند. آشفته‌گی ذهنی آن‌ها در مواجهه با انواع بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن‌های خشونت‌آمیز و بعضاً بی‌سر و ته بیگانه، اهمیت این قصه‌ها را دو چندان می‌کند. ناگفته پیداست که بازی‌های رایانه‌ای و کارتون‌هایی که بیشتر، محصول کمپانی‌های غربی‌اند، ذهنیت کودکان و نوجوانان را دستخوش تغییر و دگرگونی ناپسندی می‌کنند که کم‌کم از فضای تفکر و اندیشه‌ی اسلامی و ایرانی دور می‌شوند.

۴-۱- رستم

رستم، بزرگ‌ترین پهلوان همه‌ی حماسه‌های ایرانی و پادشاه سیستان و سند و کابل به فرمان پادشاهان ایران و نگهبان ایران در روزگار شش پادشاه کیانی بود. نام او رَاسْت تَهْم به معنی بزرگ‌بالیده و رشد کرده است و او را به لقب تَهْم‌تن نیز می‌خوانند که به معنی درشت‌پیکر است. (صفا، ۱۳۵۲: ۵۶۳). او از خاندان گرشاسب، پهلوان بزرگ سیستانی در روزگار ضحاک بود و گرشاسب نیز خود نواده‌ی جمشید، پادشاه پیشدادی بود. رستم به عنوان ستاره‌ی درخشان آسمان اسطوره‌ی ایران که در شاهنامه‌ی حکیم توس به خوبی و به کمال نمایانده شده است و در واقع آیین‌ی تجلی آرزوها و مقاصد ملی فردوسی است به تبع خود او بسیار مورد توجه دوست‌داران و منتقدان قرار گرفته است.

رستم از لحاظ بُعد روانی نماد آزادی، پیری و پختگی، شخصیتی متعادل و بزرگ منش از لحاظ بعد اجتماعی، نماد جهان پهلوان، قهرمان ملی و حاکم عادل؛ از لحاظ مذهبی، معتقد به یگانگی خداوند و گر چه مانند اسفندیار به پیوند دین و حکومت اعتقاد ندارد؛ اما سروری پادشاه را قبول دارد. حضور رستم در ادبیات کودک همواره از شدت زیادی برخوردار بوده است. چه به صورت داستان‌های منظوم و چه به صورت داستان‌های بازنویسی شده و یا ابیاتی که نویسندگان در ضمن شعرهای خود به صورت پراکنده به این شخصیت اشاره می‌کنند مانند ابیات زیر از محمود کیانوش، در این ابیات شاعر به این موضوع اشاره دارد که دیگر رستمی وجود ندارد و نبود این شخصیت پهلوانی شاعر کودک را غمگین کرده است:

◆ بابا بزرگ رستم داستان/ از سرزمین قصه چرا رفت/ بیژن به چاه ماند و منیژه/ با آن دل شکسته کجا رفت.
(کیانوش، ۱۳۹۳: ۶).

◆ بر قله‌ی هوا/ مانند پرچم است؛/ رنگین کمان ابر/ در دست رستم است. (کیانوش، ۱۳۹۳: ۹۱).
یکی دیگر از شیوه‌های حضور شخصیت‌های نمادین و اسطوره‌ای در ادبیات کودک، بازسازی و بازآفرینی داستان‌های منظوم فارسی برای کودکان و نوجوانان است. به یک نمونه از این داستان‌ها اشاره می‌کنیم. داستان رستم و سهراب نوشته‌ی اتوسالاحی است. در این کتاب به طرز زیبا و ساده‌ای به داستان و شرح دلآوری‌های رستم توجه شده است:
◆ اما همه می‌دانند که رستم، پهلوانِ پهلوانان ایران است و کاووس بی‌همراهی او هرگز سپاه نمی‌آراید.
(صالحی، ۱۳۹۵: ۲۳) ب

◆ زواره سکوت را می‌شکند و می‌گوید: «پاینده باد دلیرمرد ایران، رستم که هر گوشه‌ی این مرز و بوم به نامش می‌بالد.»
(همان، ۳۸).

با توجه به این جهات و دلایلی که حضور پهلوانی چون رستم را که سرآمد همه پهلوانان زمان خود بود توجیه می‌کند، حضور رستم در داستان و اشعار کودکان و به‌طور کلی در ادبیات کودک و نوجوان دلایلی قوی و ارزشمند دارد. نویسنده و شاعر کودک و نوجوان با برجسته کردن شخصیت رستم ضمن اشاره به جوانب ارزشمند شخصیتی وی، کودک و نوجوان را تحریض می‌کند تا خود را به رنگ وی درآورند؛ به همین خاطر با جلوه دادن شخصیتی فوق‌العاده از وی می‌کوشند مخاطب کودک خود را به همانندسازی خود با رستم تحریک کنند. همان‌گونه که می‌دانیم، این نکته (بهره‌بردن از شخصیت شایسته و اخلاق پسندیده‌ی رستم) در زمان حیات رستم نیز رواج داشته است؛ آن زمان که کاووس فرزند خود یعنی سیاوش را به رستم می‌سپارد تا با خود به سیستان ببرد و به او راه و رسم مردانگی و جوانمردی و پهلوانی را بیاموزد، مبین این موضوع ارزشمند است که رستم به عنوان الگویی شایسته برای فرزندان ایرانی بوده است؛ آن زمان که رستم در قید حیات بود با نزدیکی به وی این تربیت حاصل می‌شد و امروزه که تنها داستان‌های وی باقی مانده است با اشاره به این داستان‌ها از جانب آفرینندگان ادبیات کودک و نوجوان این تلاش صورت می‌گیرد. علاوه بر الگوپذیری اخلاقی و شایسته بودن اخلاق و رفتار رستم، آنچه در ادبیات کودک و نوجوان به آن تأکید می‌شود، جنبه وطن‌پرستی و میهن‌دوستی رستم است؛ به زبان دیگر با تبیین از خودگذشتگی‌ها و خویشکاری‌های رستم در راه حفظ ایران از گزند آسیب دشمنان، به مخاطب کودک و نوجوان آموخته می‌شود که باید وطن خود را دوست بداریم و در راه حفظ آن از هیچ کوششی فروگذار نکنیم و حتی در این راه ارزشمندترین سرمایه هستی خود یعنی جان خود را با طیب خاطر و رضایت دل فدا کنیم.

۴-۲- سهراب

قصه‌ی رستم و سهراب در ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از تراژدی‌های مهم ادب فارسی مشهور است؛ شاعران ایرانی در بیان قهرمانی‌ها و افتخارات ملی، از اعمال این شخصیت‌های اسطوره‌ای بسیار استفاده کرده و آنان را نماد شجاعت، شور، اشتیاق و ... دانسته‌اند. همان‌گونه که در بخش رستم اشاره کردیم، بازنویسی و بازآفرینی این داستان انعکاس زیادی دارد. در این داستان (رستم و سهراب)، سهراب همواره به دنبال پیدا کردن نشانی از رستم است خانم صالحی این داستان را از زبان سهراب بازآفرینی کرده است؛ به نمونه‌هایی از این بازآفرینی اشاره می‌کنیم:

◆ سهراب خشمگین سرنیزه‌اش را بر گلوی هجیر می‌گذارد: زودتر از رستم بگو. وقت تنگ است، زودتر تهمن ایران را نشانم بده که می‌دانم یکی از این سراپرده‌ها از آن اوست و تو بیهوده می‌کوشی فریبم دهی. (صالحی، ۱۳۹۵: ۲۲) ب
◆ رستم دانه‌ی مهر دردل سهراب می‌کارد و سهراب در پی نوری است که بردانه بتابد و از آن گیاهی سبز برویاند.
(همان، ۳۲).

◆ رستم دست برشانه‌ی سهراب می‌زند: «اگر چه دشمن منی اما جسارت و بی‌باکی‌ات را می‌ستایم که همیشه آرزویم داشتنِ فرزندی چون تو بود.» (همان، ۳۳).

این پهلوان بی‌مانند (سهراب) که هم از نظر نیروی جسمی و هم از نظر اخلاق و معنویات سرآمد پهلوانان زمان خود بود، به بخش پهلوانی شاهنامه رونقی شایسته بخشیده است. یکی از نکات مهم و دلایل دیگر موجب شده که ایرانیان از دیرباز در شناخت چنین پهلوانی شایسته به فرزندان خود بکوشند؛ از جمله یکی از داستان‌هایی که در ادبیات کودک چه به صورت شفاهی در گذشته و چه به صورت آکادمیک در ادبیات کودک و نوجوان بسامد بالایی داشته است. داستان رستم و سهراب است.

۳-۴- اسفندیار

اسفندیار نام یکی از پسران کی‌گشتاسب پادشاه کیانی است. این نام در اوستا به صورت سپنتودات به معنی آفریده مقدس و در پهلوی به صورت سپنددات و در فارسی اسفندیار و در عربی اسفندیاد آمده است. در اوستا لقب آن تخم که به معنی دلیر است برای او بکار رفته است و در فروردین یشت فروهر پاکدین اسفندیار دلیر مورد ستایش قرار گرفته است. (عفی، ۱۳۸۳: ۴۳۶).

در زیر به نمونه‌هایی از کتاب «اسفندیار روئین‌تن» که برای کودکان بازآفرینی شده است، اشاره می‌کنیم:

◆ نوش‌آذر می‌گوید: «ما هنوز در آغاز راهیم؛ اما پدر ما پهلوانی است بی‌هماورد. هیچ کس را تاکنون زهره‌ی ایستادن در برابر او نبوده است.» (صالحی، ۱۳۷۸: ۵).

◆ اسفندیار می‌گوید: «همه گرد هم آیید و دست به سوی یکتا آفریننده‌ی جهان بلند کنید که اینجا دیگر، زور بازو راه نمی‌گشاید، پس نیایش کنید، خداوند را بخوانید و بلا بگردانید.» (همان، ۳۲).

حضور اسفندیار در ادبیات کودک در رشد ویژگی‌های اخلاقی کودکان بسیار موثر است؛ آنان علاوه بر اینکه با یک پهلوان نامدار ایرانی آشنا می‌شوند از شخصیت وی برای درس‌شجاعت، دل‌آوری و تلاش برای رسیدن به هدف خود سرمشق می‌گیرند. داستان اسفندیار در ادبیات کودک، به مخاطبان کودک و نوجوان خود می‌آموزد که در راه رسیدن به اهداف خود بکوشند و با اراده‌ای قوی از موانع بگذرند و همچنین، کودک می‌آموزد اگر اراده‌ای قوی داشته باشد می‌تواند از پس همه مشکلات هرچند بسیار سخت و سنگین هم باشند بر بیاید؛ آن‌چنان که اسفندیار در راه آرمان خود از هفت‌خوان سخت و دشوار عبور کرد و بر همه‌ی آنان غلبه کرد. این شخصیت اسطوره‌ای و حماسی نماد پاکی، خداپرستی، شجاعت و میهن‌پرستی است.

۴-۴- آرش

درباره‌ی آرش بسیار سخن گفته‌اند، از نخستین آثار همچون اوستا گرفته تا مورخان و شاعران و هنرمندان معاصر که بحق همت والای آرش را ارج نهاده‌اند. آرخش که در اوستا باصفت خشویوی ایشو (سخت‌کمان، دارنده‌ی تیزتیزرو) ذکر شده است در ادبیات فارسی به آرش شیواتیر موسوم است، شیواتیر که ظاهراً هیأت اصلی شیواتیر است، ترجمه‌ی کلمه‌ی پهلوی شیپاک تیراست که آن هم به نوبه‌ی خود از کلمه‌ی اوستایی خشویوی ایشو، ترجمه شده است. (صفا، ۱۳۵۲: ۵۸۹).

از آن‌جا که تمامی اسطوره‌های ملی ریشه در واقعیت دارند و گزاره‌هایی نمادین از واقعیت به حساب می‌آیند. حماسه‌ی آرش نیز همچون آینه‌ای تابناک همواره فراروی قهرمانان ملی این سرزمین بوده است آرش، قهرمانی است که نام او در پیوند با هویت ایران و ایرانی است و به‌گونه‌ای از اجزای هویت ایرانی به حساب می‌آید. آرش این شخصیت اسطوره‌ای که نماد میهن-دوستی و میهن‌پرستی است در ادبیات کودک و نوجوان بازتاب دارد؛ به‌طوری که این شخصیت در کتب درسی کودکان نیز آمده است؛ و بارها داستان آرش را بازآفرینی کرده‌اند؛ تا کودک و نوجوان این شخصیت نمادین و اسطوره‌ای را هیچ‌گاه از یاد نبرد. در کتاب فارسی چهارم ابتدایی درس شانزدهم با عنوان «آرش کمان‌گیر» این داستان با زبانی ساده بازنویسی شده است. اینک خلاصه‌ای از آن:

◆ سپاه توران به فرماندهی افراسیاب، از رود جیحون گذشته بود. ایرانیان در برابر تورانیان پایداری می‌کردند؛ اما پیروزی بر آنان بسیار مشکل بود. روزگار به سخنی می‌گذشت و چاره‌ای جز بردباری نبود. سرانجام دو سپاه قرار بر آشتی

نهادند و پیشنهاد کردند که پهلوانی ایرانی تیری به سوی خاور پرتاب کند و هر جا تیر فرود آید، آن جا مرز ایران و توران باشد. آرش خود را برای پرتاب این تیر آماده کرد. آرش با گام‌های محکم از کوه بالا رفت و گفت من جان خود را در تیر خواهم گذاشت و برای سربلندی ایران فدا خواهم کرد. آرش نام خدا را بر زبان آورد و با همه‌ی توان، کمان را کشید. تیر همچون پرنده‌ای تیزبال پرواز کرد. از بامداد تا نیم روز در پرواز بود؛ و در کنار رود جیحون، بر ساقه‌ی درخت گردویی که در جهان از آن تناورتر نبود و بلندتر نبود، نشست و آن جا مرز ایران و توران شد. (فارسی چهارم ابتدایی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۰).

اسطوره‌ی آرش به لحاظ کارکردی، در حقیقت مبنایی بوده برای شناسایی مرزهای ایران و انگیزه‌ای برای جان‌فشانی‌های ایرانیان در طول تاریخ تا این مرزها را بدان‌گونه که نیاکان باستانی‌شان رقم زدند، پاسداری نمایند. آرش که در فرهنگ ایرانی نمادی است از وطن‌پرستی و آزادگی و ایثار، قهرمانی که جان خویش را در راه وطن و آرمان خود می‌بازد بارها و بارها مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است و هر کدام به شیوه‌ی خود و در گستره‌ای از تفکر خویش آرش این قهرمان اساطیری- ملی را کسوتی تازه بخشیده‌اند و آرمان‌گرایی خود و نهایت ایثار و از خودگذشتگی خویش را با تکیه بر شخصیت قهرمانی آرش به تصویر کشیده‌اند؛ آرش، قهرمانی است که نام او در پیوند با هویت ایران و ایرانی است و به‌گونه‌ای از اجزای هویت ایرانی به حساب می‌آید.

متأسفانه حماسه آرش به‌طور گسترده برای کودک و نوجوان بازنویسی نشده است؛ اما شعر بلند آرش کمان‌گیر چنان که گفتیم در ادبیات کودک به‌طور پراکنده در کتب درسی آمده است. شعر زیبای آرش کمان‌گیر سیاوش کسرایی، به دلیل زیبایی و سادگی بیان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. توجه به این شخصیت اسطوره‌ای و ملی، ناشران را بر آن داشته که این شعر را در کتاب‌هاب داستانی و نقاشی‌های مناسب کودکان به چاپ برسانند و نویسندگان کتاب‌های درسی این شعر را همراه با گزینش ابیاتی مناسب از آن، برای دانش‌آموزان چهارم ابتدایی چنان‌که در سطور بالا ذکر کردیم، بازنویسی کرده و در کتاب فارسی آن‌ها بیاورند. اگر چه این متن بازنویسی شده در حد یک گزارش ساده است که شعر کسرایی را منتقل می‌کند و بهره‌چندانی از عناصر داستانی نبرده، برای دانش‌آموز سال‌های پایانی دبستان خوب و مناسب است.

نتایجی که از این داستان برای کودکان ارائه می‌شود این است:

- کودک و نوجوان از شنیدن داستان آرش کمان‌گیر لذت می‌برد.
- داستان را به‌خوبی می‌خوانند و درباره آرش و کارش فکر می‌کنند.
- دانش‌آموز به راحتی درباره داستان و شخصیت آرش می‌تواند نظر بدهد.
- محتوای پربار داستان آرش برای دانش‌آموز دلنشین است.

۴-۵- سیاوش

سیاوش نام پسر کیکاوس پادشاه کیانی است. این نام در اوستا به‌صورت سیاورشن به معنی دارنده اسب گشن سیاه و در پهلوی سیاوخش یا سیاوش و در فارسی نیز سیاوش گفته می‌شود. در فرودین یشت، فروهَر پاکدین کی‌سیاوش مورد ستایش قرار گرفته است. در گوش یشت و آرت یشت، هوم، از ایزدان، درخواست دارد که به او این کامیابی داده شود که افراسیاب تورانی نابکار را به بند کشیده و نزد کیخسرو برد تا او را به انتقام سیاوش نامور که به خیانت کشته شد بکشد، ایزدان مذکور او را کامیاب می‌سازند. (عفیفی، ۱۳۸۳: ۵۶۴).

سیاوش، از چهره‌های مظلوم و مغموم شاهنامه است. این شخصیت اساطیری و محبوب سیاوش در ادبیات حماسی، نماد پاکی سرشت، مظلومیت، قربانی نبرد میان خیر و شر است. در ادبیات کودک نیز حضور دارد و از او به‌عنوان انسانی نیکوکار و پهلوانی پاک یاد می‌شود؛ کسی که بر سر پاکی و مظلومیت جان خود را فدا می‌کند. در زیر به نمونه‌های از کتاب داستان بازآفرینی شده سیاوش اشاره می‌کنیم:

- ◆ سیاوش به لب‌های کاووس می‌نگرد که می‌جنبند؛ ولی هیچ نمی‌شنود. اندیشه‌ی سودابه هنوز در سرش چرخ می‌زند و پشتش را می‌لرزاند. (صالحی، ۱۳۹۵: ۶) ج
- ◆ سیاوش می‌تازد در آتش. رنگ‌های سرخ و زرد، نوری سبز را چون نگین زمرد در میان می‌گیرند. سیاوش می‌اندیشد که به جهانی دیگر پا گذاشته و آن نور نشانی از بهشت دارد. (همان، ۱۸).
- ◆ سیاوش فریاد می‌زند: «همره من! پیروز شدیم. شاد باش که آتش به بی‌گناهی ما گواهی داد.» (همان، ۱۹).
- با حضور سیاوش در ادبیات کودک، کودک درس پاکی و صداقت و عدم خیانت کردن را یاد خواهد گرفت و با آمدن نام و داستان سیاوش پی به ارزش‌های اخلاقی او می‌برد و سعی دارد که سیاوش را سرلوحه زندگی خود قرار دهد؛ و همواره از سیاوش به خوبی و پاکی یاد خواهد کرد. سیاوش در فضایی آلوده به فساد و هرزه گی و خیانت قرار گرفته است. ناگزیر، به خاطر دفاع از نیکی، مانند شهیدان سرنوشتی خونین دارد. او که سعی در اثبات پاکی دارد، از آتش عبور می‌کند و سربلند بیرون می‌آید؛ سرنوشت غم‌بار او، نمادی از مظلومیت و پاکی است. شناساندن چنین ارزش‌های والای انسانی به کودک و نوجوان تلاشی ضروری است چه آشنایی با قهرمانی که نشانه نیکدلی، پاکی، جوانمردی، وفاداری و شجاعت است، اما در برابر خیانت بی‌درنگ مقاومت و ایستادگی نشان می‌دهد، می‌تواند سرمشق خوبی برای آنان باشد. خوشبختانه ادبیات کهن ما، به-خصوص داستان‌های حماسی سرشار از این نمونه‌هاست که بازنویسی درست هر یک از آن‌ها مایه‌ی مناسبی برای ادبیات کودک و نوجوان خواهد بود.

۴-۶- ایرج

یکی دیگر از شخصیت‌های نمادین در شاهنامه فردوسی «ایرج» است؛ اختصار داستان آن است که دو برادر به‌نام‌های سلم و تور، برادر خرد و نجیب خود را به نام «ایرج»، در ناجوانمردانه‌ترین صورت ممکن سر می‌برند؛ زیرا فریدون پدر آنان، در تقسیم‌بندی ایران مرکزی را به ایرج می‌دهد؛ برادران بر سر این تقسیم حسادتشان برانگیخته می‌شود و ایرج را به مهمانی دعوت می‌کنند و در اوج نابرداری- با وجود التماس‌های ایرج- سرش را می‌برند و برای پدرش فریدون، می‌فرستند و فریدون با دیدن این عمل سال‌ها در اندوه و گریه و زاری نوردیدگانش را از دست می‌دهد و از خدا می‌خواهد که تا انتقام ایرج را نگیرد، نمیرد. سال-ها می‌گذرد و از نوه دختری‌اش پسری بنام منوچهر زاده می‌شود و به حکومت ایران می‌رسد و با بریدن سرسلم و تور، انتقام ایرج را می‌گیرد و فریدون زان پس می‌میرد.

خانم صالحی در جلد یازدهم از مجموعه کتاب‌های خود به نام «ایرج» که برای کودکان به زبانی ساده و گاه آمیخته به نظم نوشته است؛ کوشیده است در مسیرهای ناشناخته‌تر شاهنامه حرکت کند تا با پرهیز از تکرار افسانه‌ها آن‌ها را از زاویه‌ای نو و از درون متن ماجرا بازآفرینی کند. وی در این کتاب قصه ایرج را از زبان شخصیت اصلی یعنی ایرج تعریف می‌کند که چگونه برادرانش به او حسد ورزیدند و وی را سر بریدند.

- ◆ آن روز من شعله‌های خشم و کین را در چشم‌هایشان دیدم؛ و دیدم که بر من شمشیر کشیدند و با خنجر پهلویم را دریدند؛ و من خونم را دیدم؛ خونی سرخ که از خنجر برادرم تور می‌چکید. (صالحی، ۱۳۹۳: ۵۴).
- ◆ من دیدم که برادران هم‌خونم سربریده‌ام را در تابوتی زرین بر اسی بی‌سوار گذاشتند و برای پدر فرستادند؛ و دیدم که پدر جامه درید و خون گریست و یک روزه پیر شد؛ و دیدم گیاهی را که از خون من روئید؛ گیاهی که یک روزه یک ساله شد و شاخ و برگ‌هایی بسیار از آن روئید. (همان، ۵۵).

ایرج نماد انسانی صلح‌دوست و مهربان و اهل مدارا معرفی شده است. داستان ایرج در ادبیات کودک نشان‌دهنده‌ی میزان زشتی حرص و طمع است که باعث می‌شود ارزش‌های اخلاقی و انسانی زیر پا گذاشته شود. این داستان که به بیان طمع و حسادت دو برادر (سلم و تور) به بردار کوچکتر خود (ایرج) است؛ به کودک و نوجوان خواهد آموخت که همواره طمع را از خود دور کند و راه و رسم جوانمردی را بیاموزد؛ به‌طوری که ایرج این جوانمردی را در کل داستان رعایت کرده و با اینکه می‌دانسته برادرانش قصد کشتن او را دارند؛ اما حاضر نیست از هم‌کیشان و هم‌خونان خود انتقام بگیرد.

۴-۷- ضحاک

این نام (ضحاک) در اوستا به صورت «دهاک» یا «اژی‌دهاک» و یا «اژی» آمده و از آن موجودی اهریمنی اراده شده است. در یسنا اژی دهاک اژدهایی است سه کله سه پوزه و شش چشم که می‌خواهد جهان را از مردمان تهی کند و ظاهراً تا حدی این کار را انجام می‌دهد و بر زمین چیره می‌شود؛ اما فریدون سرانجام بر او چیره می‌شود. آنچه مسلم است این است که از «اژی‌دهاک» در اوستا به عنوان اژدهایی که به نابود کردن مردم و آنچه بر زمین است سخن به میان آمده و به عنوان دروغی که اهریمن بر ضد جهان مادی آفریده یاد شده است. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۹۰). ضحاک در ادبیات پهلوی مردی است که نمونه کامل یک ستمگر و به وجود آورنده‌ی کیش‌های بد است. وی در زمره‌ی موجودات زیان‌کار به شمار آمده است. داستان زندگی ضحاک از آغاز تا پایان در شاهنامه فردوسی آمده است. پادشاهی ضحاک هزارسال بوده این انسان ستمگر با ظلم و روحیه‌ی شیطان صفتی که دارد شیطان بر دوش او بوسه می‌زند و دو مار می‌روید ابلیس دیو صفت دستور داد تا از مغز آدمیان روزی دوبار خورش سازند و به خورد مارها دهند. خانم صالحی در جلد اول کتاب‌های خود کتاب «ضحاک بنده‌ی ابلیس» را از زبان دو جوان به نام‌های «ارمایل و کرمایل» که در نابودی ضحاک نقش اصلی را دارند برای کودکان و نوجوانان به زبانی ساده بیان می‌کند. ضحاک در این کتاب نماد ابلیسی و خونریزی، زشتی و پلیدی است.

◆ ضحاک این بنده ابلیس، هر روز دو جوان را برای مارهای گرسنه دوشش گردن می‌زند. من از مرگ نمی‌ترسم ارمایل، ولی مرگ ما چه چیز را چاره می‌کند. (صالحی، ۱۳۹۵: ۴) الف.

◆ ضحاک مرا که روزی دلاوری بودم خوار و کوچک کرده است. کاش که زمین باز می‌شد و خاک این پسر بزدل را در خود فرو می‌کشید. (همان، ۴).

◆ ارمایل آرام می‌گوید: زشتی ضحاک خواب را از چشم‌هایمان دزدیده است. (همان، ۱۰).

داستان ضحاک در ادبیات کودک و نوجوان که نماد زشتی و پلیدی و ظلم است، به کودک خواهد آموخت که زشتی و پلیدی هیچ‌گاه پایدار نخواهد ماند و سرانجام روزی به آخر خواهد رسید. آنان را از ظلم دور می‌دارد و سعی می‌کنند هیچ‌گاه در زندگی‌شان به کسی ظلم نکنند. چهره‌ی منفور ضحاک در ذهن آنان خواهد ماند و از آن به بدی یاد خواهند کرد.

۴-۸- کاوه

کاوه‌ی آهنگر از شخصیت‌هایی است که نماد دادخواهی و ظلم ستیزی در ادبیات حماسی ایران است. مردم از دست ضحاک پادشاه ستمگر که آنان را می‌کشت و مغز سر آنان را خوراک دو مار خود می‌کند به ستوه آمده اما جرأت مقابله با او ندارند؛ تا اینکه سرانجام فریدون که پدر او نیز یکی از این قربانیان بوده است؛ تصمیم به سرنگونی ضحاک می‌گیرد و کسانی به دور او جمع می‌شوند، در این میان کاوه آهنگر، مردم را به شورش بر علیه ضحاک برمی‌انگیزد و پس از آگاهی از وجود فریدون به او می‌پیوندد و سپهسالار سپاه فریدون می‌شود. ضحاک چنان از فریدون به ترس و بیم افتاده بود که روزی بزرگان و نامداران را انجمن کرد تا بر دادگری و بخشندگی او گواهی بنویسند و آن را مهر کنند - همه‌ی بزرگان موبدان از ترس جانشان با ضحاک هم داستان شدند و بر دادگری او گواهی کردند.

داستان ضحاک با زبانی ساده برای کودکان بازنویسی شده است. در کتاب «ضحاک بنده‌ی ابلیس» نوشته آتوسا صالحی این داستان از ابتدا از زبان دو جوان بازنویسی شده است و چگونگی قیام کاوه علیه ضحاک به خوبی نشان داده شده است. در ادامه به این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

◆ مرد آرام‌تر می‌شود و می‌گوید: «ای تاجدار، من کاوه، آهنگری هنرمند و بی‌آزارم. من رنج بسیار کشیده‌ام. روزگار پشتم را خم کرده است و من، امروز برای دادخواهی به نزد تو آمده‌ام. تو توانمندی، هفت کشور به زیر فرمان توست؛ اما چرا همه سختی‌ها برای من است؟ مغز هفده پسر من خوراک ماران تو شده است. آخر من به تو چه کرده‌ام؟ بازگویی تا دست کم بدانم.» (همان، ۳۰).

◆ پیشکار طومار را به کاوه می‌دهد ضحاک آرام می‌گوید: بنویس و اکنون فرزندنت از آن توست. کاوه طومار را پاره می‌کند و به سویی می‌اندازد و به بلندی می‌خروشد: «ای بندگان دیو، از چه به این پستی و تباهی تن در داده- اید؟ این سزاوار شما نیست. از او نترسید. او بی شما هیچ ندارد. دل از او برگزید و از سرانجام کارتان اندیشه کنید.» (همان، ۳۱).

کاوه آهنگر نماد دادخواهی و ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر ظالم است، کودک و نوجوان با شنیدن و خواندن این داستان به ارزش‌هایی چون دادخواهی و عدالت پی‌خواهد برد. او با سرمشق گرفتن از کاوه می‌فهمد که هیچگاه نباید در برابر ظلم و بیداد سکوت کرد و باید از خود حرکتی نشان داد. کودکان و نوجوانان باید از ابتدای زندگی خود با این الگوپذیری خو گرفته و کاوه را سرمشق زندگی و آینده خود قرار می‌دهند؛ و بر خود خواهد بالید که ادبیات غنی فارسی پر از چنین قهرمانان و پهلوانان ملی است.

نتیجه‌گیری

کودکان و نوجوانان به اقتضای سن و سال خود، تمایل بیشتری به متون کهن دارند که در حال فراموشی هستند. قصه‌گویی و قصه‌نویسی از متون کهن می‌تواند به انتقال مفاهیم ملی بیانجامد. در میان متون کهن فارسی، شاهنامه‌ی فردوسی قابلیت‌های فراوانی برای آموزش به کودکان را داراست. شرح قهرمانی‌ها و پهلوانی‌ها، موجودات شگفت‌آور و خیالی، حوادث باورنکردنی و ماجراهای عجیب و غریب که در این کتاب ذکر شده است، می‌تواند برای ذهن خیال‌پرداز کودکان و نوجوانان بسیار جذاب و قابل توجه باشد. هم‌ذات‌پنداری کودکان و نوجوانان با قهرمانان و پهلوانانی که اندیشه‌ای ایزدی دارند، باعث می‌شود که گفتار و رفتاری چون آنان به کار گیرند. بازآفرینی شخصیت‌های اسطوره‌ای تأثیر بسیاری در ادبیات کودکان و نوجوانان داشته است. با بازآفرینی شخصیت‌های نمادین حماسی و اسطوره‌ای کودک با این شخصیت‌ها آشنا شده و نقش هر کدام را در شاهنامه به- خوبی باز خواهد شناخت.

فهرست منابع

۱. الیاده، میرچا (۱۳۶۲). چشم اندازه‌های اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: طوس.
۲. بهار، مهرداد (۱۳۸۱). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگاه.
۳. پایور، جعفر (۱۳۸۰). شیخ دربوته، چاپ اول، تهران: انتشارات اشراقیه.
۴. داد، سیما، (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه فارسی، تهران: موسسه لغت‌نامه.
۶. ذبیح‌نیا، آسیه (۱۳۹۳). بازآفرینی و بازنویسی در ادبیات کودکان و نوجوان، چاپ اول، تهران: انتشارات فدک ایستاتیس.
۷. سهراب، معصومه (۱۳۷۲). هفده مقاله درباره‌ی ادبیات کودکان، شورای کتاب کودک، چاپ اول، انتشارات اورامان.
۸. صالحی، آتوسا (۱۳۷۸). قصه‌های شاهنامه، اسفندیار رویین‌تن، چاپ سوم، تهران: نشر افق.
۹. صالحی، آتوسا (۱۳۹۳). قصه‌های شاهنامه، ایرج، چاپ اول، تهران: نشر افق.
۱۰. صالحی، آتوسا (۱۳۹۵). قصه‌های شاهنامه، رستم و سهراب، چاپ هشتم، تهران: نشر افق. ب
۱۱. صالحی، آتوسا (۱۳۹۵). قصه‌های شاهنامه، ضحاک بنده‌ی ابلیس، چاپ شانزدهم، تهران: نشر افق. الف
۱۲. صالحی، آتوسا (۱۳۹۵). قصه‌های شاهنامه، سیاوش، چاپ ششم، تهران: نشر افق. ج
۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲). حماسه سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. فارسی چهارم دبستان (۱۳۹۱). گروه مولفان، چاپ دهم، تهران: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.

۱۵. کیانوش، محمود (۱۳۹۳). بچه‌های جهان، چاپ چهارم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
۱۶. کارسیرر، ارنست (۱۳۶۷). زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
۱۷. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). نامه باستان ۵ جلد، تهران، چاپ دوم، انتشارات سمت.
۱۸. کاشفی‌خوانساری، سیدعلی (۱۳۸۳). گزارش تحلیلی نقدادبیات کودک و نوجوان بین سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۷۷، قم: انتشارات کتاب طه.
۱۹. عفیفی، رحیم (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۲۰. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.

Symbolic and Mythical Characters of Shahnameh in Children's and Juvenile Literature

Fahimeh Bavi¹, Arash Amraee², Mohammad Shokraee³

¹M.A. student of Farsi Language and Literature of Khoramshahr Pnu.

²Assistant Professor of Khoramshahr Science and Technology University

³Assistant Professor of Khoramshahr pnu.

Abstract

In the culture and civil of any land, the myths have particular position. For this, the poets, in any era, are to express their words, requests, troubles, and aims in an indirect way, but symbolic, to the society by using myths, and the mythical language is remarkably important in poetry. One of the valuable texts full of myths is Shahnameh which has kept its link with the different age groups from the old generations till today. One of the relatively new issues of the children literature is regeneration of the old stories of Shahnameh. It means that the author keeps the original text, and makes changes in the structure and form only, the topic is changed and regenerated. In this paper which is done in an analytic-descriptive way, it is to study the regeneration of the symbolic and mythical characters of Shahnameh, and its reflection in the children's and juvenile literature.

Keywords: Shahnameh, Children's and Juvenile Literature, Regeneration, Symbol, Myth
